

شام آخر

۱۳۹۵ بهمن ۴، دوشنبه

شام آخر!

ماجرای درگذشت «هاشمی رفسنجانی» و تاثیر غیبت ایشان در عرصه سیاسی کشور بنوعی قرینه درگذشت مرحوم امام در سال ۶۷ است.

آقای رفسنجانی در زمستان و رمضان سال ۷۵ و در آخرین ماه های پایان ۸ سال ریاست جمهوری، میزبان افطار و شام آخری با بخشی از اصحاب مطبوعات کشور بود. در آن ضیافت و سر میز شام از آقای عباس عبدی پرسیدم: چگونه شد که چپ ها که در دوران حیات امام بالاترین اقبال و حضور سیاسی را در ساختار قدرت داشتند با رحلت امام مانند برف آب شده و به راحتی از بخش های موثر قدرت محروم و حذف شدند؟

عبدی در پاسخ به درستی گفت: مهم ترین دلیلش آن بود که امام آنقدر بزرگ بود که ما چپ ها به اعتبار اتکای بر ایشان توجهی به ایجاد و تقویت پایگاه در بدنه اجتماع نداشتیم و همین غفلت باعث شد در فردای رحلت امام دچار خلاء قدرت شده و رقیب نیز بالتبع به سهولت و با هزینه قلیل ما را از بدنه نظام به حاشیه براند.

همین معادله را می توان قرینه امروز جناح ها و اقشاری محسوب کرد که از فردای آشوب ۸۸ تا ۱۹ دی ماه گذشته به دلائلی قابل فهم فقدان موضوعیت و محوریت خود در نظام را با پنهان شدن و پناه گرفتن در جوار «هاشمی رفسنجانی» جبران کرده بودند بدون آنکه توان و توجهی به لزوم تعمیق پایگاه اجتماعی خود در شهر داشته باشند.

بر همین اساس بود که اسفند ۹۴ و بعد از پیروزی هاشمی در خبرگان تهران نوشتیم:

... با انتخابات هفتم اسفند و بعد از ورود معنادار هاشمی به خبرگان پنجم اکنون و برای نخستین بار یک عامل سوم و غیر قابل محاسبه اما غیر قابل مناقشه بصورتی جدی و مهم وارد تحولات سیاسی ایران شد. از امروز به بعد و تا اطلاع ثانوی و به اعتبار کبر سن هاشمی رفسنجانی، بازی قدرت در هرم قدرت سیاسی ایران مقهور کیستی انتخاب حضرت عزرائیل از اضلاع قدرت در ایران خواهد بود! از اینجا به بعد

مهم آن است که «ملک الموت» ابتدا هاشمی را می برد یا ابتدا هاشمی را نمی برد! فرضی که در حالت نخست حکم «چیدن سبیل گربه» نزد عقبه اجتماعی «آیت الله» را دارد! با توجه به منطق تحولات سیاسی در ایران که عموماً «شخصیت محور» است و این ستارگان و مشاهیر اند که تحولات سیاسی را بر سبیل حکمت خود مدیریت و هدایت می کنند لذا علی رغم حضور کامروایانه هاشمی در خبرگان و علی رغم شادکامی شیدائیان آیت الله نسبت به این حضور اما در صورت تشریف فرمائی وقت ناشناسانه ملک الموت همه سرمایه اندوخته شده طبقه اجتماعی متصل به هاشمی بمانند گربه ای که سبیلش تراشیده شده فاقد تعادل و توازن شده و تلو تلو خوران مستهلک می شوند. (۱)

امری که اکنون محقق شد و تجمیع کنندگان گرد «هاشمی» علی رغم اکراه شان از این واقعیت لاجرم محکوم به تن دادن به آنند.

اینکه حواریون هاشمی اینک چه تدبیری برای جبران این خلاء می اندیشند امری جانبی است اما مهم تر از آن آینده سیاسی دولت تدبیر و امیدی است که سکاندار آن، همه حیثیت سیاسی خود را مدیون و مرهون رئیس جدیداً مرحوم شده مجمع تشخیص مصلحت نظام بود.

واقعیت غیر قابل انکار آن است که زیست سیاسی و شخصیت سیاسی و حیثیت سیاسی «حسن روحانی» و نسبت این ۳ ساحت روحانی با موجودیتی و تمامیتی بنام «اکبر هاشمی رفسنجانی» استوار بر نسبتی «رمورائی» بود.

رمورآ (Remora) در زیست شناسی دریائی به گونه ای از ماهیان اطلاق می شود که حیاتی مع الواسطه دارند. به عبارتی دیگر این آبی مانائی و بقای خود را از طریق چسبیدن و زیستن ذیل اقتدار و تمتع از شکار «کوسه ماهیان» تضمین کرده و بدینوسیله و سهولت خود را از سواری رایگان در کنار تغذیه رایگان برخوردار می کنند!

نسبت روحانی با هاشمی رفسنجانی نیز استوار بر چنین استوائی بود که اینک و در نبود غافلگیرانه ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام تبعات اجتناب ناپذیر چنین خلائی خواه نا خواه گریبانگیر «روحانی» خواهد شد.

علی ایحال واقعیت غیر قابل انکار آن است که روحانی در «نبود هاشمی» لاجرم از مذبذبی به مخنثی شیفت خواهد کرد.

فرجامی که برای حاملان انقلاب اسلامی می توان رضایت بخش باشد و با «بی خطر شدن روحانی» اکنون خازنان و حاملان و طلایه داران انقلاب نه تنها نباید از تجدید ریاست جمهوری روحانی در ۹۶ دلنگران باشند بلکه می توانند از چنین احتمال ممکن الوقوعی استقبال نیز بنمایند.

یک روحانی بی هاشمی یک روحانی بی خطر و خنثی است!

علی رغم این نمی توان این واقعیت را نیز نادیده انگاشت که هر چند در «نبود هاشمی» تجدید ریاست جمهوری روحانی قابل تحمل و مدیریت پذیر و بی حاشیه خواهد بود اما به همان میزان و به اعتبار روی کار آمدن پدیده ای در قامت «ترامپ» در کاخ سفید بر مهتران و مردمان در جمهوری اسلامی فرض است تا بمنظور داشتن آمادگی لازم در مقابل تک ها و آیندهای محتمل و ممکن الوقوع «نورسیده کاخ سفید» مصلحت اندیشی کرده و پیش بینی های لازم را به عمل آورند.

در خلال انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به سهم خود ایرانیان را هشدار دادم تا در صورت پیروزی هیولائی بنام «هیلاری» موظف اند یک «گلادیاتور» را در انتخابات ۹۶ بمیدان بفرستند و در فردای پیروزی ترامپ نیز تاکید کردم با چنین فرجامی اکنون بر ایرانیان فرض است تا ضمن گذشتن از صرافت بمیدان فرستادن یک گلادیاتور اینک یک «ماتادور» را راهی میدان و مصاف با این هُلشتاین افسار گسیخته کنند! (۲)

روحانی به تعبیر شهید مدرس «شمشیر مرصعی است که مناسب مراسم بزم و سلام است و اکنون مملکت نیازمند شمشیری بُرنده و فولادی است!» (۳)

-
- ۱- [پرش سه گام هاشمی](#)
 - ۲- [الهه جنگ](#)
 - ۳- [ماتادور](#)